

■ **سمانه صادقی**

نزدیکی به چهلمین سالروز پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی فرصت مناسبی برای شنیدن خاطرات کسانی است که با سختکوشی و مقاومت خویش، این حماسه دوران را رقم زدند. جناب محمدحسین رجبی دوانی از زندانیان کمیته مشترک ضدخرابکاری در آغاز دهه ۱۳۵۰ در گفت‌وشنودی که پیش‌رو دارید، به بیان خاطرات خویش پرداخته‌است.

■ ■ ■

**ز مینه‌های ورود حضر تعالی به فعالیت‌های سیاسی چگونه شکل گرفت؟**

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. من محمدحسن رجبی دوانی در سال ۱۳۳۵ در خانواده‌های مذهبی و روحانی در شهر مقدس قم به دنیا امدم. دوران کودکی‌ام با آغاز نهفت امام خمینی (ره) مقارن شد. اولین بازتاب این نهضت در حوزه‌ها و در میان روحانیون و بعد در شهر قم بود و لذا در دوران کودکی شاهد آن حوادث بودم و در حد و فهم و دریافت خودم در جریان وقایع قرار گرفتم. به عنوان مثال روزهای پایانی کلاس اول را می‌گذراندم که واقعه ۱۵ خرداد در قم رخ داد و من شاهد و ناظر تیراندازی‌ها و جو وحشتی که بر قم حاکم شده بودم، البته دو روز قبل از آن هم که روز عاشورا بود، به اتفاق مادرم به صحن مطهر حضرت معصومه(س) رفته و به صحبت‌های امام گوش داده بودم. بعد از آن هم که این مسائل منجر به دستگیری و تبعید حضرت امام شد و در شهر کوچک قم بازتاب فراوانی داشت و در منزل، شهر، و مدرسه صحبت از قیام حضرت امام بود.از طرفی چون پدرم مرجع دقیق تاریخ بودند و کتابخانه مفصلی ما داشتند، ما کتاب‌های مورد نیازمان را از کتابخانه ایشان انتخاب می‌کردیم و می‌خواندیم و با آن پیشینه ذهنی، در جریان تحولات سیاسی آن دوران و دوران گذشته قرار می‌گرفتیم و به این ترتیب با مسائل سیاسی آشنا شدیم، لذا دوران کودکی من در چنین فضایی شکل گرفت.

**گویا مر محوم پدرتان (حجت‌الاسلام علی دوانی) هم دوره‌ای توسط رژیم شاه دستگیر شده بودند. علت دستگیری ایشان چه بود؟**

پدرم نویسنده و روحانی بودند و اولین کتاب تاریخ نهفت روحانیون ایران به نام «نهفت دوماهه روحانیون ایران» را در سال ۴۱ نوشتند. روز دوم فروردین سال ۴۲ که مصافد بنا را حلت حضرت صادق(ع) بود مأموران رژیم به مدرسه فضیبه حمله کردند و به دستگیری طلاب و وعاظ پرداختند و چون پدرم کتاب «نهفت دو ماهه روحانیون» را نوشته بودند و می‌دانستند که تحت تعقیب هستند و ساواک مترصد دستگیری ایشان است، همان صبح اول وقت از منزل بیرون رفتند که اگر قرار است دستگیر شوند مأموران به منزل نریزند که موجب وحشت خانواده گردند،بنابراین مأموران ساواک ایشان را در نزدیکی منزل دستگیر کردند و بعد ما در جریان قرار گرفتیم. این دستگیری چون یک وجهه عمومی داشت، ما در آن واقعه تنها نبودیم.این تجربیات ادامه داشت تا آنکه در سال ۵۰ همراه خانواده به تهران مهاجرت کردیم.

**علت هجرت خانواده به تهران چه بود؟**
دو برادر بزرگ‌تر من به‌تدریج که دبلیسم گرفتند، وارد دانشگاه شدند و به تهران آمدند. بعد هم من فارغ‌التحصیل شدم و به تهران امدم به همین دلیل پدر ما برای اینکه در کنارمان باشد و نظارت کند، به تهران مهاجرت کردند. علاوه بر این پدرم احساس می‌کردند تهران نسبت به قم محیط باتری دارد و روابط فرهنگی گسترده‌ای را برای ایشان فراهم می‌کند، به‌ویژه که دوستان نزدیکشان هم در تهران اقامت داشتند، از جمله مرحوم شهید مطهری، شهید بهشتی و مرحوم آقای فلسفی.

**پس فعالیت‌های سیاسی شما در تهران شکل می‌گیرد؟**

بله، سال ۵۰ من حدود ۱۵ سال داشتم و کلاس یازدهم دبیرستان بودم که به تهران آمدم. این سال هم مصادف با چند حادثه نبود. اول اینکه از چند ماه قبل فعالیت سازمان‌های مسلحی چون فدائیان خلق شروع شده بود و چند ترور هم انجام داده بودند. دوسه ماه بعد از ورود ما به تهران هم اعضای اصلی سازمان مجاهدین خلق دستگیر شدند که در محافل مذهبی دانش آموزی و دانشجویی بازتاب گسترده‌ای داشت.

**چطور؟**

این اولین سازمان مسلحی بود که ما با آن مواجه بودیم و در دبیرستان ما بعضی‌ها آن افراد را می‌شناختند یا با خانواده‌هایشان مرتبط بودند. بازتاب این دستگیری‌ها خیلی گسترده بود، به‌ویژه در زمستان آن سال. چون هم اعضای مؤثر سازمان مجاهدین محاکمه و اعدام شدند و هم محاکمه مشهور مهدی پنهان و آشکار هستند. این که به دلیل اینکه جوان و تقریباً همسن و سال ما بود، محاکمه‌اش در بین دانش‌آموزان بازتاب وسیعی داشت. همچنین آن سال مقارن با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود که رژیم از سال‌ها قبل تبلیغات فراوانی درباره آن کرده و از سراسر جهان مهمان‌های ویژه‌ای را دعوت کرده بود و شیراز و تهران به شهرهای نظامی- امنیتی تبدیل شده و تحت نظارت شدید بودند.

در آن سال‌ها برخورد‌های مرزی بین ایران و عراق شدت گرفته بود و دولت عراق برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران، ایرانیانی را که اجدادشان سال‌های سال در عراق ساکن بودند را در سرمرای زمستان می‌شدند چند نوبت اخراج کرد بدون اینکه اجازه دهد وسیله یا توشه‌ای با خود بردارند. این حرکت با اعتراض امام در عراق مواجه شد و ایشان تهدید کرد‌اگر به این کار ادامه دهید عراق را ترک می‌کنم. یکی دو نفر از نمایندگان مجلس سنا بدون توجه به این موضع حضرت امام و با توجه به موضفگیری دولت عراق به امام هتاکي و جسارت کردند که در محافل سیاسی بازتاب بسیار منفی‌ای داشت و مرحوم آقای فلسفی، واعظ شهپر چند روز بعد در سخنرانی مشهوری که در مسجد عزیزالله ایراد کرد و به‌طور زنده از رادیو پخش می‌شد، آشکارا اسم امام را برد و بعد هم به‌شدت اعتراض کرد و خواهان



«روزهای مبارزه و روزهای پیروزی از منظر یک شاهد عینی»

در گفت‌وشنود با محمدحسن رجبی(دوانی)

# گروه‌های مسلح

# با بدنه انقلابیون بیگانه بودند

**در خصوص فعالیت‌های سیاسی‌تان با پدر مشورت می‌کردید؟**

خیر، البته ایشان می‌دانستند که با چه کسانی رفت‌و آمد داریم، ولی چون حدس می‌زدیم که بعدها محدودیت‌هایی برای ما ایجاد خواهد شد و احتمالاً دستگیر خواهیم شد، لذا نمی‌خواستیم ایشان در جریان قرار بگیرند.

**اولین دستگیری‌تان چگونه اتفاق افتاد؟**

اولین و آخرین دستگیری من مربوط به ۲۴ خرداد سال ۵۰ می‌شود. علت آن هم خواندن و توزیع اعلامیه‌ها و مطالعه کتاب‌های سیاسی متنوعه بود. آن سال‌ها بود. در سال‌های بعد که ما به تهران آمدم، دکتر شریعتی در سال ۵۰ با همان حدود از مشهد به تهران آمده و در تهران مستقر شده بود و در بعدازظهرهای جمعه در حسینیه ارشاد درس «تاریخ ادیان» می‌گفت که بعد قرار بود به بحث «اسلام‌شناسی» برسد. ما سخت مشتاق شنیدن این بحث‌ها و شرکت در این کلاس‌ها بودیم. شرکت در این محافل آزاد بود و اکثرآ هم دانشجویان، کارمندان و تحصیلکده‌های جوان در این جلسات شرکت می‌کردند. صحبت‌های ایشان با رویکرد خاصی که به مسائل مذهبی داشت و تفسیر انقلابی‌ای که می‌کرد، فوق‌العاده برای نسل جوان جذاب بود، به‌خصوص که از ادبیات انقلابی خاص آن زمان هم استفاده می‌کرد. در آن سال‌ها بنده نشریه «اسلام، مکتب مبارزه» که نشریه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا بود را می‌خواندم و در جریان امور قرار می‌گرفتم. علاوه بر آن کتاب‌هایی هم که دارای مضامین سیاسی بودند و در بین انقلابیون و محافل دانشجویی اشتها داشتند را مطالعه می‌کردم و یکی از دیدغه‌های اصلی من این بود که چرا کشور ما جزو اقمار امریکاست و استقلال سیاسی آن دستخوش چپاول امپریالیسم امریکایی شده و چرا جریان‌های وابسته مثل بهایی‌ها، صهیونیست‌ها و به‌طور عام سکولارها و غیر مذهبی‌ها و ضدمذهبی‌ها از آزادی عمل وسیعی دارند، اما مذهبی‌ها از فشارهای پنهان و آشکار هستند. این سوالات مرا به سمت یافتن پاسخ سوق دادند و سعی کردم بر آگاهی‌های خودم بیفزایم و بر عناد خود با رژیم تأکید بیشتری داشته باشم.

**فعالیت‌های سیاسی آشکار‌تان را به چه شکل در تهران آغاز کردید؟**

از سال ۵۰ که به تهران آمدم بنده با معدودی از دوستان که عمدتاً متعلق به خانواده‌های روحانی و یسازاری و علاقه‌مند به این مباحث بودند، شروع به مطالعه اعلامیه‌های گروه‌های سیاسی به‌ویژه سازمان مجاهدین خلق و تکثیر و توزیع آنها کردیم. مجاهدین آن زمان مجاهدین سال‌های بعد نبودند و حداقل یک سازمان مذهبی و مذهبی تاشی بودند و بزرگانی از علمای تهران از آنها حمایت می‌کردند و این برای ما مایه افتخار بود که مسلمان‌ها در مبارزه علیه رژیم فعال هستند. فعالیت‌های ما در حد گرفتن اعلامیه‌ها، خواندن آنها، توزیع بین دانش‌آموزان و در محافل دیگر و همچنین اعلامیه‌هایی که از عراق می‌آمد و خواندن کتاب ولایت‌فقیه و سایر کتب به اصطلاح ممنوعه آن روز و بحث پیرامونشان در مجالسی که داشتیم، بود. ما گرچه به سازمان‌ها و گروه‌های مسلح احترام می‌گذاشتیم، اما تشکیلاتی و سازمانی عمل نمی‌کردیم و در واقع یک کار خودجوش بود.



سید محمدحسین رجبی

روز در هفته ملاقاتی داشتیم و هر بار ۱۰ دقیقه اجازه ملاقات می‌دادند. روزها که هر کسی برنامه خودش را داشت، اما شب‌ها من و برادرم و یکی از دوستان قدیمی ایشان با هم بودیم.

**در آن دوران پسر چند بار به ملاقات شما آمدند؟**

در تمام پنج ماهی که من در زندان بودم و حدود دو سالی که برادرم در زندان بودند ایشان گاهی دو بار، ولی حداقل یک بار در هفته می‌آمدند، حال آنکه من ندیدم که یک روحانی به ملاقات فرزندانش بیاید. چون نگهبان‌ها اسانه‌ه ادب می‌کردند، روحانیون نمی‌آمدند و مادر، خواهر و برادرهای زندانی‌ی را می‌فرستادند، اما پدر من هفته‌ای دو بار همراه مادر می‌آمدند و نه فقط با ما که با همه زندانی‌ها سلام و علیک و احوالپرسی می‌کردند و به خانواده‌ها دلداری و قوت قلب می‌دادند. اتساق ملاقات جایی بود که آن را با یک راه‌رو از وسط نصف کرده بودند. یک طرف خانواده‌ها می‌ایستادند و یک طرف ما بودیم و پاسنابانی در آنجا قدم می‌زد. پدرم چون با زندانیان‌ها برخورد خوبی داشتند، آنها هم بعضی وقت‌ها ملاحظه می‌کردند و بین ما نمی‌ایستادند.

**علت دستگیری برادر تان چه بود؟**

علت دستگیری ایشان هم مثل من بود منتها ایشان آن زمان در دانشگاه بودند. البته بعد از اینکه دو سال محکومیت برادرم در زندان قصر تمام شد، یک سال و نیم ایشان را اضافه نگه داشتند و به زندان اوین بردند، چون ساواک و رژیم بیم داشتند که امثال ایشان به گروه‌های مسلح بپیوندند، تصمیم داشتند آنها را بیشتر در زندان نگه دارند. هنگامی که ایشان در زندان اوین بودند، با آنکه هنوز ساخت و ساز نشده بود و پدر و مادرم می‌دانستند که اجازه ملاقات نمی‌دهند، مرتباً از سر جاده تا زندان اوین در گل ولای می‌رفتند که ایشان را ببینند.

**نگاه پدر به دستگیری و زندانی شدن شما و برادر تان چه بود؟**

ما ایشان را در جریان جزئیات قرار نمی‌دادیم. بعد از دستگیری هم با حضورشان در ملاقات‌ها و انجام اقداماتی که فکر می‌کردند برای آزادی ما لازم است، هر کاری که از دستشان بر آمد انجام دادند. با این حال بعد از آزادی و پس از انقلاب حتی یک بار هم درباره این موضوع که من راضی نبودم یا این همه برای ملاقات با شما و رهائی‌تان سختی کشیدم یا ما حرفی نزدند.

**بعد از آزادی مبارزانتان را ادامه دادید؟**

ما ایشان را در جزئیات قرار نمی‌دادیم. بعد از دستگیری هم با حضورشان در ملاقات‌ها و انجام اقداماتی که فکر می‌کردند برای آزادی ما لازم است، هر کاری که از دستشان بر آمد انجام دادند. با این حال بعد از آزادی و پس از انقلاب حتی یک بار هم درباره این موضوع که من راضی نبودم یا این همه برای ملاقات با شما و رهائی‌تان سختی کشیدم یا ما حرفی نزدند.

**چهار بار مورد بازجویی قرار گرفتیم که هر بار باز جوها را گمراه کردم.**

**خانواده چطور از دستگیری شما مطلع شدند؟**

سه روز بعد از اینکه مأموران برادرم را دستگیر کردند، به منزل ریختند و به خانواده گفتند که مرا هم دستگیر کرده‌اند.

**در بازجویی‌های کمیته مشترک چطور باز جوها را گمراه می‌کردید؟**

هر بار همان حرف‌های قبلی را تکرار می‌کردم، چون درباره بازجویی پس دادن قبلاً چیزی‌هایی خوانده بودم و می‌دانستم وقتی تکتک می‌خورم دستگیر می‌گردم. من چون به هر حال سابقه زندان سیاسی داشتم، مگر آن بودم که اگر مجدداً دستگیر شوم، دیگر راه تجانی برایم نخواهد بود، آشکارا فعالیت برای گفتن دارم، بنابر این این موضوع برای من شناخته شده بود. از طرفی چون باز جوهایمان یکی بودند آنجا هم می‌گفتند که برادرت هم اینجاست، منتها من ایشان را ندیده بودم، چون سلول‌هایمان جدا بودند. ایشان سه ماه در زندان کمیته بود و من یک ماه و هشت روز. پس از آن هم مرا به قرنطینه بردند و یک هفته‌ای در آنجا نگه داشتند. بعد از هفت روز هم در که قرنطینه بودیم، ما را به بند ۴ زندان قصر منتقل کردند تا منتظر روز محاکمه در دادگاه نظامی بمانیم. معمولاً کسانی که به دادگاه می‌رفتند، می‌گفتند ما کارهای نبودیم و از برداشتن سلب مسئولیت می‌کردند، لذا یکی از دوستان برای من یک فاقیه نوشت.

**چه کسی برای شما دفاعیه نوشت؟**

آقای امیر اصلائی که بعدها رئیس کل بانک ملی ایران شد. ایشان در زندان قصر هم‌بندم بود، منتها از من بزرگ‌تر و حدوداً ۳۵ساله و یکی دو بار هم دستگیر شده بود. آدم خیلی معقولی بود. به زندانی‌ها می‌گفت در زندان سسر مسائل هیج و پوچ بحث تکنید و در دادگاه حساسیت آنها را برنیتگیرید، چون یکمرتبه شب‌هام زندان‌تان می‌شود پنج سال. منظورش این بود که جوانی و سادگی تکنید.ایشان خودش برای من یک دفاعیه نوشت که رفتم در دادگاه خواندم و به‌۱۸ ماه زندان محکوم شدم و چون زیر ۱۷سال بودم و صغر سن داشتم، طبق قانون آن زمان حکمم به شش ماه تقلیل پیدا کرد و نهایتاً در ۲۴ آذر سال ۵۲ آزاد شدم.

**در زندان قصر چه کسانی را می‌شناختید؟**

در زندان قصر تقریباً ۴۰۰-۳۰۰ نفر زندانی بودند که بعضی از آنها را می‌شناختم یا اسمشان را شنیده بودم، از جمله برادر بزرگ‌ترم محمداقا، آقای عزت‌شاهی، خسرو گل‌سرخ‌ی و مهدی تقوایی که چون من اولین زندانی سیاسی زیر ۱۸ سال بودم که محاکمه شدم همه لطف خاصی در حق بنده داشتند. شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، ولی تا آن موقع کسی به سن من زندانی نبود.

**وضیعت زندانیان در زندان قصر چطور بود؟**

بنده‌اتاق‌های بزرگی داشت که در هر یک ۱۰، هشت یا هفت نفر با هم بودند. البته زندانی آنقدر زیاد بود که اتاق‌ها پر شده بودند و تخت‌های چند طبقه‌ای را در راه‌روها زده بودند. بعد هم برای اینکه مذهبی‌ها و چپ‌ها مزاحم هم نباشند، از هم جدا شدند و در سلول‌های جداگانه‌ای بودند، ولی سرسفره همه کنار هم می‌نشستند. زندان قصر حیاط هم داشت و می‌شد ورزش کرد و قدم زد. دو

# عاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

# جوان

کل نسبت به انقلاب بیگانه بودند.

**زندانیان مسلمان پس از پیروزی انقلاب چقدر به آرمان‌هایشان دست یافتند؟**

رژیم از ریشه و بن وابسته به امپریالیسم امریکا و اسرائیل بود. کسانی که دیده بودند رژیم چگونه توانسته بود بر مبارزات فائق آید و آنها را در نطفه خفه کند، خوب می‌دانست که این انقلاب چه عظمت و قدر و قیمتی دارد، لذا ما که فارغ از الگوهای رایج بودیم و می‌دانستیم که این الگوها هیچ‌گاه در ایران پیاده نخواهند شد و با حمایت‌هایی که امریکا از رژیم شاه می‌کند و رژیم بر تمام ابزارها مسلط است، آگاه بودیم که از طریق مبارزات چریکی به هیچ و نه نمی‌شود با رژیم شاه در افتاد. می‌فهمیدیم که این انقلاب چه نعمت‌الهی عظمایی را نصیب ملت ایران کرده است؛ نعمتی که غیر از رهبری امام(ره) و حمایت مردم محال بود در کشور رخ دهد لذا همه مشکلات را با جان و دل پذیرفتیم. بسیاری از کسانی که بعدها مسئولان انقلاب شدند همین زندانی‌هایی بودند که به امید چنان روزی همه سختی‌ها را تحمل کرده بودند، اما یک عده که همچنان در چارچوب‌های گمم و مواضع ذهنی خودشان گرفتار بودند، نه تنها انقلاب را تأیید نکردند، بلکه تصور کردند که انقلاب اسلامی، انقلاب مردم ایران را به انحراف کشاند و در واقع خواست امپریالیسم بود. هم چپ‌ها و هم عده‌ای از مذهبی‌ها متأسفانه این تصور را داشتند، اما به دلیل اینکه انقلاب پرآوازی بود و امام هم کاریرمای فوق‌العاده زیادی داشتند، نمی‌توانستند آشکارا با امام مخالفت کنند لذا اطرافیان امام را آماج حمله قرار می‌دادند و با آشوب‌آفرینی در کردستان، ترکمنستان و جاهای دیگر سعی کردند این انقلاب نوپا را قبل از اینکه بتواند ریشه بپواند در نطفه خفه کنند، بنابراین آنها نه تنها قلباً و عملاً انقلاب را تأیید نمی‌کردند، بلکه آن را ساخته و پرداخته امپریالیسم می‌دانستند و سعی می‌کردند که نظام را واژگون کنند.

**بعد از ۴۰سال معتقدید تمام آرمان‌هایی که به دنبالش بودید، محقق شده‌اند؟**

باید بین حقیقت انقلاب و واقعیت انقلاب وجه تمایزی قائل شویم. حقیقت انقلاب چیزی بود که در کلام امام، شهدا و رزمندگان متجلی شد و هنوز هم متجلی است. طبعاً واقعیت انقلاب جای بحث دارد، همچنان که در حکومت حضرت علی(ع) هم اتفاق افتاد. مگر در حکومت ایشان حتی تأیید حضرت بودند؟ یا حضرت موفق شدند که جامعه‌الگوی خود را بنیان گذارند؟ مفهومی این نیست که چون نشد پس ما اشتباه کردیم. خیر، باید بگوئیم تا به آن آرمان مطلوب برسیم، اما صریحاً عرض می‌کنم اگر غیر از شهبود ما حضرت امام در پیش گرفتند و غیر از رهبری روحانیت و به‌خصوص شخص حضرت امام که افکارشان بر خاسته از مکتب اسلام بود گروه دیگری در رأس انقلاب قرار می‌گرفت و مردم در سیره و رفتار امام کوچک‌ترین شک و شبهه‌ای نسبت به وفاداری به اسلام و کشور و استقلال مملکت می‌دیدند، به هیچ وجه‌من‌الوجه انقلاب به ثمر نمی‌رسید و رژیم پهلوی ساقط نمی‌شد. این را به ضرس قاطع عرض می‌کنم که هیچ یک از مخالفان و معاندان رژیم چه در سطح گروه‌های مسلح و چه در سطح رهبران سیاسی معتقد به شیوه‌های پارلمانتاریستی نبودند و به هیچ وجه و سطح و حدی نبودند که بتوانند حتی یک تظاهرات کوچک علیه رژیم راه بیندازند.

انقلاب موفقیت‌های خودش را دارد، ولی مثل بسیاری از انقلاب‌ها به برخی از اهداف خود نرسیدیم و باید تلاش کنیم که برسیم. توجه داشته باشیم که انقلاب اسلامی در کمتر از یک سال به ثمر رسید و زمان کافی برای پرورش کادرهای لازم در پرسوه انقلاب وجود نداشت و لذا خیلی‌ها از باب مصلحت‌اندیشی به انقلاب پیوستند و متأسفانه برخی در مصدر کارهای مهم هم قرار گرفتند از جمله اعضای دولت موقت، ولی فرصت‌طلبی‌ها را باید از پیکره اصلی انقلاب و مردم وفادار به انقلاب جدا کرد. آن روزها فرصت کادرسازی بسیار کوتاه بود و مهم‌تر از آن نقش بسیار برنگ امر برد‌های انقلاب لازم که در زمینه که هنوز مسئولان کافی برای اداره انقلاب تربیت نکرده بودند تا جریان کمیودها و خلأها را کند، در صبح دم انقلاب به شهادت رسیدند.

بنابراین همه این حوادث دست به دست هم دادند که این انقلاب را به زانو در آورند، اما به دلیل اعتماد مردم به این نظام و قدانستی که نظام و رهبری نزد مردم دارند، انقلاب دوم آورد، اما وظیفه ما و شما و همه مسئولان این است که با مردم با اخلاص و صداقت صحبت کنیم، هماگونه که امام چنین بودند. مردم چیزی نمی‌خوانند جز اینکه مسئولان با آنها با صداقت صحبت کنند، چون آنها با صداقت زن، فرزند، همسر و جانشان را در راه انقلاب دادند. صداقت امام بود که موجب شد مردم همانگونه که در گذشته ما و شما و همه مسئولان این حرکت‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت ندادند، اما مردم عادی به سمت نیروی هوایی حرکت کردند. در واقع این سازمان متشکل اینها آمده بودند که آن مراسم را برگزار کنند و شعار می‌دادند زنده باد سیاهکل، آنجا دیدم که ماشین‌هایی در حال عبور هستند و به مردم خبر می‌دهند که در نیروی هوایی آن شب تا صبح زد و خورد بوده و عده زیادی کشته و مجروح شده‌اند و درگیری مسلحانه آغاز شده است. با این حال چریک‌های فدایی خلق به این خیر اهمیت نداد